

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

آدله نظریه ها و فرضیه ها

نظریه مرحوم آخوند

در تجری استحقاق عقاب است ولی فعل متجری به حرام نیست و متجری فعل حرام و عصیان نکرده است.

دلیل بر استحقاق عقاب: وجدان

دلیل بر عدم حرمت فعل متجری: اعتقاد فاعل تأثیری در شخصیت فعل ندارد. بعبارت دیگر قطع فاعل از جهات محسن و مقبح نیست و دلیل ایشان ضرورت است. ما ضرورت را به علم وجدانی تفسیر کردیم. آیات و روایات هم شاهد بر این مطلب هستند.

بررسی این دلیل

عرض کردیم که تمسک به وجدان یا عقل یا بناء عقلاء کار ظریفی است. خیلی اتفاق افتاده است که کسی اندیشه خودش را بنام عقلاء و عقل و وجدان معرفی کرده اند در حالی که ما معتقدیم کسی که این طور موارد ادعا می کند تا کار میدانی انجام نشود فایده ندارد؛ لذا صاحب فصول بر خلاف مرحوم آخوند نظر دادند و ایشان هم تمسک به وجدان کردند. نسبت به این بحث به فقه و عرف رجوع شود.

نظریه مشهور

در تجری هم استحقاق عقاب است و هم حرمت فعل متجری به است و متجری عصیان کرده است.

آدله: به اجماع و بناء عقلاء و عقل و برخی آیات و روایات استناد شده است.

دلیل اول: عقل

از نظر عقل چند وجه گفته شده است:

1. برخی گفته اند: در تجری باید قائل به حرمت و استحقاق عقاب شد و دلیلش این که وقتی دو نفر را در نظر می گیریم که همزمان می خواهند خمر بخورند و سراغ دو ظرف می روند، اتفاقاً یکی شراب از دو مایع د رواقع شراب است و دیگری آب است، در این جا هر دو نفر مایع را به قصد شراب خوردند؛ لذا بین این دو نفر هیچ فرقی نیست. تمام حرکاتشان مثل هم است و فقط در اصابه و عدم اصابه متفاوت شده اند در این جا یا باید گفت هر دو مستحق عقاب هستند و عصیان کرده اند یا باید بگوئیم هیچ کدام مستحق عقاب نیستند و عصیان نکرده اند یا باید بگوئیم کسی که شراب خورده معصیت نکرده است و کسی که آب خورده معصیت کرده است یا بگوئیم کسی که شراب خورده معصیت کرده است و کسی که آب خورده عصیان نکرده است و استحقاق عقاب هم ندارد. اما این که بگوئیم هیچ کدام معصیت نکرده اند، خلاف ضرورت است. و این هم که بگوئیم کسی که شراب خورده معصیت نکرده است و کسی که آب خورده عصیان کرده است، مسلماً اشتباه است. اما این که بگوئیم هر دو مستحق عقابند، این مدعای ماست و این که بگوئیم کسی که شراب خورده است مستحق عقاب است و کسی که آب خورده است عصیان نکرده است، لازمه اش این است که خداوند متعال معصیت و عدم معصیت یا استحقاق و عدم استحقاق عقاب را دائر مدار به امر غیر اختیاری کرده است و این بر خلاف عقل می باشد بلکه عقل می گوید: استحقاق عقاب دائر مدار امر اختیاری است و در امر اختیاری هم بین این دو فرقی نیست.

این بیان نظری به ملازمه حکم عقل و شرع ندارد و با وجدان قضیه را تمام می کند. عقل هم این جا عقل عملی است؛ چون روح

مطلب این است که عقل سزاوار نمی بیند که حکیمی چنین کاری بکند.

2. مرحوم خوئی بیان دیگری از طریق ملازمه دارند. به این بیان که تعلق قطع به فعل، تأثیر در فعل می گذارد و وقتی تعلق قطع موجب حسن و قبح شد پس قطع به خمیریت این مایع، موجب قبح شرب آن می شود و هر چیزی عقلاً شربش قبیح باشد، شرعاً حرام است؛ لذا این مایع شربش حرام است.

3. مرحوم حاج آقا مصطفی با بیان ملازمه منتهی از طریق دیگری پیش رفته اند به این بیان که التجری ظلم- علی المولی- والظلم قبیح والتجری قبیح وکل قبیح عقلاً حرام شرعاً فالتجری حرام شرعاً.

دلیل دوم مشهور: آیات و روایات

از جمله آیاتی که می تواند دلیل قول مشهور باشد، آیه ای است در مورد قصه جناب شعیب که وقتی عذاب آمد، فقط معصیت کاران عذاب نشدند بلکه آنهایی هم که راضی بودند که اگر زمینه پیش می آمد معصیت می کردند، مجازات شدند؛ بلکه در قضیه جناب شعیب درجه اش از تجری هم پایین تر بود چون حتی آنهایی که راضی به معصیت نبودند ولی تارک امر به معروف و نهی از منکر بودند عذاب شدند.

هم چنین در روایتی داریم که می فرماید: (الراضی بفعل قوم کالداخل معهم) یا روایتی که فقهاء آورده اند که یکی به دیگری حمله کرد و یک دیگری را کشت معصوم فرمودند: هر دو در آتشند و علت عذاب مقتول را این گونه بیان کردند که او هم قصد قتل طرف مقابل را داشت (یعنی شخص قصد دفاع نداشته است). (واتقوا فتنه لا تصیبون الذین ظلموا خاصة).

نکته: برخی آقایان نسبت به سند روایت بحث کرده اند در حالی که جایی که مسأله مضامین متعددی دارد، نباید بحث سند را مطرح کرد. ما اصلاً در صدد یک حکم شرعی مستقیم نیستیم که نیاز به بررسی سندی باشد.

همچنین در بین روایات، روایات زیاد داریم که می فرماید: نیت سوء معصیت است، (نیت المومن خیر من عمله ونیه الکافر شر من عمله، نیه الشر شر من عمله و...) رسول خدا با این روایات درصدد بیان این مطلب هستند که قصد معصیت از خود معصیت بدتر است. در این که ناوی شر مستحق عقاب است بحثی نیست و استحقاق عقاب عرفاً مستلزم حرمت است.

نکته: در تجری باید این مطلب حل شود که آیا بین استحقاق عقوبت و حرمت ملازمه است یا نه؟ این نظر می خواهد بگوید: ملازمه وجود دارد.

نمی گوئیم به ملازمه عقلیه حرمت هم است چون حرمت جعل شرعی می خواهد ولی طبق فهم عرفی و عقلائی می توان گفت عمل حرام است. به این بیان که مثلاً اگر در حقوق موضوعه یک کشوری بگویند: کسی که قصد کشتن دیگری را دارد حکمش زندان است نمی توان گفت در این حکومت قصد کشتن زندان دارد ولی جرم نیست؛ به تعبیر حقوقی بین مجازات و جرم ملازمه است. علت مطلب فوق این است که حرمت عمل اعتبار قانونگذار را می خواهد؛ عقل ما محال نمی بیند قانونگذاری جعل مجازات بکند ولی جعل جرم نکند و یا ماهیت جرم باشد، چون جرم به اعتبار است. حکم الهی چیزی است که خدای متعال انشاء می کند و ممکن است جعل مجازات بکند ولی جعل جرم نکند ولی عرفاً این ها از هم جدا نمی شود.

دلیل بعدی: بناء عقلا

وقتی به عقلاء رجوع می کنیم می بینیم عقلاء تجری را گناه می دانند و متجری را مجازات می کنند و اگر هم بگوئیم عقوبت دست عقلاء نیست، لااقل می توان گفت ملامت می کنند و ملامت هم نشانه قبح فعل است.

دلیل بعدی: اجماع

اجماع هم تتبع می خواهد یعنی اجماع از مواردی در فقه که دال بر حرمت تجری است بدست می آید. برخی گفته بودند: ظان به ضیق وقت اگر نماز را به تأخیر بیندازد و بعد معلوم شود که نماز در وقت بوده است، عصیان کرده است و این را به اتفاق نسبت داده بودند چنان که در ظن به ضرر در سفر گفته اند سفر حرام و نماز تمام است و لو بعداً معلوم شود سفر ضرر نداشته است.

الحمد لله رب العالمین